

# نکاتی پیرامون سوسیالیسم علمی

( ۶ )

## دولت و آزادی

بحث دولت و مقوله آزادی یکی از کلیدی ترین مباحث سوسیالیسم علمی است که می باید بدون تحریف لیبرالی رایج و با در نظر داشتن واقعیت های طبقاتی بدان نگریست . لذا بحث دولت را با توضیح کلاسیک از زبان آموزگاران پرولتاریا آغاز میکنم. به یکی از درخشان ترین اثر انگلس بنام " منشاء خانواده و مالکیت خصوصی و دولت " نظری افکنیم :

انگلس با تجزیه و تحلیل تاریخی در باره دولت چنین می گوید :

" دولت به هیچ وجه نیروی نیست که از خارج به جامعه تحمیل شده باشد . و نیز دولت ، بر خلاف ادعای هگل ، " تحقق ایده اخلاق " ، و " تحقق عقل " نیست . دولت محصول جامعه در پله معینی از تکامل آن است . وجود آن اعترافی است باین که این جامعه سردرگم تضادهای لاینحلی با خود گردیده و به نیروهای متقابل آشتی ناپذیری تقسیم شده است که خلاصی از آن در ید توانش نیست . و برای اینکه این نیروهای متقابل ، یعنی این طبقات دارای منافع اقتصادی متضاد ، در جریان مبارزه ای بی ثمر ، یکدیگر و خود را نبلعند نیروی لازم آمد که ظاهراً مافوق جامعه قرار گرفته باشد ، نیروی که از شدت تصادمات بکاهد و آنها در چهارچوب " نظم " محدود سازد . همین نیروی که از دورن جامعه بیرون آمده ولی خود را مافوق آن قرار می دهد و بیش از بیش از آن دوری می کند ، دولت است . "

ملاحظه می گردد که ایده اساسی مارکسیسم در مورد نقش تاریخی و اهمیت دولت با استادی کامل بیان شده است .

لنین در باره دولت چنین می گوید :

" دولت محصول آشتی ناپذیری تضادهای طبقاتی است . دولت در آنجا ، و در آن زمان و در آن حدودی پدیدار می گردد که تضادهای طبقاتی در آنجا ، در آن زمان و در آن حدود بطور عینی دیگر نمی توانند آشتی پذیر باشند . بلکه به عکس ، وجود دولت دقیقاً ثابت می کند که تضادهای طبقاتی آشتی ناپذیرند . "

به بیان ساده تر ، وجود دولت در هر جامعه طبقاتی یعنی : حفظ ثروت و قدرت در دست عده ای ، که باجبار می باید بر پایه محروم کردن حقوق بخش دیگر بنا گردد و آن ارگانی که از این قدرت و ثروت دفاع می کند ، نامش دولت است .

در همین مهمترین و اساسی ترین نکته می باشد که تحریف در مارکسیسم توسط دشمنانش آغاز می گردد . این امر از دو جهت عمده مارکسیسم را نشانه می رود .

۱ - از یک طرف ایدئولوگ های بورژوازی و بویژه خرده بورژوازی که تحت فشار فاکت های مسلم تاریخی قرار دارند، ناگزیرند اعتراف کنند که دولت در جانی وجود دارد که تضاد های طبقاتی و مبارزه طبقاتی در آن جا موجود است .

در واقع این حضرات گفته آموزگاران پرولتاریا را طوری وارونه و تحریف می کنند که در نتیجه آن ؛ دولت ارگان آشتی طبقات می شود . این در حالی است که طبق نظر مارکس :

" دولت ارگان سیادت طبقاتی ، ارگان ستمگری یک طبقه بر طبقه دیگر است و حاکی از ایجاد " نظمی " است که این ستمگری را ، با تعدیل تصادمات طبقات ، قانونی و استوار می سازد . "

لذا بر طبق نظر سیاستمداران خرده بورژوا ، " نظم " آشتی طبقات معنی می گردد و نه ستمگری یک طبقه بر علیه طبقه دیگر . امری که در تمامی دولت های سرمایه داری - امپریالیستی با وضوح

کامل مشاهده می گردد . دولتمردان بورژوا - امپریالیسم مالکیت خصوصی بر وسایل تولید ، یعنی عامل اساسی ستم طبقاتی و استعمار را در روبنای قانون اساسی نهادینه کرده و آنرا مانند هر شئی مذهبی مقدس اعلام می دارند و هر گونه چشم چینی را با شدید ترین وجهی توسط ارگان های نظامی و انتظامی خویش سرکوب می کنند و اسم آنرا هم " نظم " می گذارند .

شاهدیم امپریالیست ها و بویژه امپریالیسم آمریکا به بهانه برقراری همین " نظم " ، از آنطرف اقیانوس ها با غول پیکرترین ماشین جنگی قرن ۲۱ ، سرزمین های دیگران را با قساوت بی پایان ولی " متمدانه " درهم می کوبند . میلیونها انسان پر امید را بامباران های وحشیانه در آتش و خون نابود ، معلول و آواره می گردانند . تأسیسات اقتصادی ، تجاری و مسکونی این ممالک که حاصل سالیان دراز نیروی رنج و کار می باشد ، به تلی از آهن پاره تبدیل میکنند . جاده های ارتباطی ، مدارس ، بیمارستان ها و خلاصه تمام هستی و نیستی این کشورها را بربرمنشانه بمباران می کنند و با حضور قوای آدمکشان حرفه ای که از کشتن انسانها لذت می برند ، حکومت های دست نشانده را با شیوه های " دمکراسی غربی " بر مسند قدرت می گمارند . آنگاه قلدنمنشانه اعمال فاشیستی خود را بدروغ توسط ماشین تبلیغات سازی ، بیان اراده مردم جار می زنند . و بمنظور حفظ و حراست از این " نظم " نوین ، هرگونه اعتراض مردم علیه دولت های دست نشانده را با حربه دروغین " مبارزه با تروریسم " با پست فطرتانه ترین اعمال ضدانسانی درهم می کوبند . این در حالی است که روشنفکران کور دل بورژوازی و بویژه خرده بورژوازی با عنوان پژوهشگر ، محقق و ... که خود را علامه دهر معرفی می کنند ، با زبان و قلم خویش ( اگر مزدور نباشند ) با قلب واقعیات مسلم در وصف محسنات این " دمکراسی اهدانی " امپریالیستی صدها صفحه کاغذ صبور را سیاه می کنند و طلبکارانه ، آزادیخواهان و بویژه کمونیست ها را متهم به تحجر و عقب ماندگی می نمایند . بگذریم از اینکه جنایات امپریالیستها در اقصا نقاط جهان از جمله : بمبارانهای وحشیانه آمریکا در ویتنام ، بمباران لژون فرانسوی در کامبوج ، بمباران فاشیست های آلمانی در شوروی و بمباران امپریالیست ها در چین را به کمونیست ها نسبت می دهند و بیشرمانه با وارونگری کمونیستها را بدفاع از جنایات درشوروی ، چین و ویتنام متهم می کنند . این روشنفکران از مردم رانده و بدامن امپریالیستها پناه برده دانماً با نسبت دادن این جنایات به کمونیستها ، مردم ایران را تشویق به برپایی دولت های دست نشانده ای چون افغانستان و عراق می کنند و دربهترین حال با الهام از انقلابات مخملی و نارنجی و گل منگولی ، نمونه های اوکراین و گرجستان و ... را باتان تجویز میکنند و دولتهای جعلی و دروغین برآمده از دل این " انقلابات " که طراحان اصلی آن انحصارات سرمایه داری می باشند را عین " دمکراسی " میدانند .

از منظر ایدئولوگ های بورژوازی و خرده بورژوازی تعدیل تصادمات هم معنایش آشتی می باشد و نه محروم ساختن طبقات ستمکش از وسائل و ابزار های معین مبارزه جهت برانداختن ستمگران . امری که باز در تمامی دولت های سرمایه داری / امپریالیستی شاهدش می باشیم .

دولتمردان بورژوا- امپریالیسم با در اختیار داشتن تمامی امکانات مالی و فنی و خدماتی- بادر دست داشتن تمامی رسانه های گروهی و جمعی ، از بام تا شام هرآنچه دل تنگشان می خواهد در جهت منافع طبقاتی خویش بخور مردم می دهند . و این در حالی است که اکثریت زحمتکشان جامعه را بطرق گوناگون از تمامی این وسائل و ابزارها محروم داشته اند و نام آنرا هم تعدیل تصادمات میگذارند .

از قضا امپریالیست ها در این زمینه ، یعنی در ترتیب دادن دولتهایی که تصادمات نیروهای متخاصم را تعدیل ( بخوان جهت حراست از سرمایه داران ، زحمتکشان را سرکوب کنند ) دهند ، استادند و دارای ید طولانی می باشند . نمونه های آن در تاریخ فراوانند . نمونه : محمد رضاشاه در ایران- پینوشه در شیلی- سوهارتو در اندونزی- نگودین دیم در ویتنام- جینجیج در یوگسلاوی- ساکاشویلی در گرجستان- یوشچنکو در اوکراین و ... دولتهایی هستند که بمنظور برقراری " نظم " و " تعدیل تصادمات " یعنی آشتی دادن طبقاتی که دارای منافع متضاد اقتصادی بودند ، توسط امپریالیستها با جعل سازی و دروغپردازی جهت گسترش " آزادی و دمکراسی " تشکیل یافتند .

در واقع این نمونه های تاریخی بیانگر اولین تحریف یا وارونه کردن یکی از اصول اساسی مارکسیسم در مورد دولت توسط ایدئولوگ های بورژوازی و خرده بورژوازی می باشد .

۲- از سوی دیگر تحریف " کائوتسکیستی " مارکسیسم است که بمراتب ظریف تر و مودبیانه تر انجام می گیرد . از لحاظ " تنوری " نه این موضوع که دولت ارگان سیادت طبقاتی است و نه اینکه تضاد های طبقاتی آشتی ناپذیرند ،

هیچ کدام نفی نمی گردد . ولی یک موضوع بسیار با اهمیت در نظر گرفته نمی شود و عمداً از قلم افتاده است و آن این مطلب است : اگر دولت محصول آشتی ناپذیری تضاد های طبقاتی است ، اگر دولت نیروی است که خود را مافوق جامعه قرار می دهد و " خود را از جامعه بیش از پیش دور می کند " یعنی از خادمین به خداوندگاران جامعه تبدیل می شوند . پس روشن است که رهانی طبقه استثمار شونده از قید بردگی مزدوری ، نه فقط بدون انقلاب قهرآمیز بلکه بدون درهم کوبیدن دستگاه قدرت دولتی محال است . امری که کائوتسکی و شرکاء با علم کردن مبارزات پارلمانی و عمده دانستن آن در مبارزه طبقاتی ، حدود ۲۵ سال پرولتاریا را از انقلاب قهرآمیز و داغان کردن ماشین دولتی بورژوازی برحذر داشتند . و اکنون پاره ای از روشنفکران تاریک دل ما این راه و روش فریبکارانه و منسوخ شده را به مردم ایران ( البته بکمک امپریالیستها ) تجویز می کنند .

مارکس در ۱۲ آوریل سال ۱۸۷۱ ، یعنی درست در روزهای کمون پاریس به دکتر کوگلمان چنین نوشت :

" اگر تو نظری به فصل آخر کتاب " هیجدهم برومر " من بیفکنی ، خواهی دید که من اقدام بعدی انقلاب فرانسه را چنین اعلام می دارم : برخلاف سابق ماشین بوروکراتیک و نظامی از دستی بدست دیگر داده نشود بلکه درهم شکسته شود و همین نکته هم شرط مقدماتی هر انقلاب خلقی واقعی را در قاره تشکیل می دهد و این درست همان چیزی است که رفقای پارسی قهرمان ما در انجامش می کوشند "

در واقع مشاهده می گردد عبارت " درهم شکستن ماشین بوروکراتیک و نظامی دولتی " بیان فشرده ای ایست از در س عمده مارکسیسم در مورد وظایف پرولتاریا در انقلاب نسبت به دولت . همین درس اساسی است که در نتیجه " تفسیر " کائوتسکیستی مارکسیسم که اکنون در احزاب " چپ " غالب است نه تنها فراموش شده است بلکه بمعنای واقعی وارونه و تحریف گشته است و می گردد .

عبارت " درهم شکستن " بحثی است که این روزها توسط نازک دلان ( وانمود می کنند که تحمل جاری شدن خون از دماغ کسی را ندارند . باید توجه داشت ؛ خونی که از مزدوران آمریکایی- امپریالیستی جاری شود خاطر آنان را مکدر می گرداند ، و نه خون میلیونها انسانهای پر آرزو که بیشترین قربانیان آنرا زنان و کودکان تشکیل می دهند ) بورژوازی و خرده های آنان بشیوه غیر واقعی و ژونالیستی تحت عناوین مختلف چون " انقلاب بدون خونریزی و خشونت " ، دامن زاده میشود .

این حضرات با توجه به جنایات امپریالیستها و بویژه جنایات غیره قابل توصیف امپریالیسم آمریکا که این روزها نقل مجلس خاص و عام می باشد- با توجه به ابعاد عظیم این جنایات بطوریکه بر صف آزادیخواهان افزوده می گردد و بیانگر نفرت عمیق مردم جهان از این دیو خون آشام است ، از مبارزات پالماتی ، انقلاب مسالمت آمیز ، تغییر رژیم ، بردن دموکراسی به کشورهای غیرمتمدن ( امری که طبق تجربه تاریخ انجام آن غیر ممکن است . مگر در معیت امپریالیستها ) و .. سخن می گویند . پاره ای از آنان هم در شرایطی که بوی مشمنزگنده انقلابات مخملی ، نارنجی و کل سرخی فضا را آلوده است ، راه چکسلواکی را بعنوان نمونه کشورهای فرا صنعتی تجویز می کنند . درحالی که سعی دارند خود را هم مخالف مارکسیسم و هم مخالف باصطلاح نظامات سرمایه داری نشان دهند، غافل از اینکه علیرم قسم حضرت عباس دم خروس مجیزگویی سرمایه دارانشان از زیر عبای چکسلواکی بیرون می زند .